بررسی آیه شریفه «لا یعلم ...الغیب الا الله»

پس اینکه آیه می‌فرماید «**لا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمٰواتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللّٰهُ**»، به چه معنا است؟ اینجا است که باید آیه را معنا کرد.

«ال» در «الغیب»: استغراق؟

خب «ال» در «الغیب» چه نوعی است؟ حصر آن معلوم است، اما «ال» آن چه نوعی است؟ اینجا اول کار است. ما همینطور قواعد واضح ادبیات عرب را کنار بگذاریم، همینطور معنا کنیم و بگوییم همه کافر هستند؟! خب چه نوع «ال» است؟ عهد است؟ جنس است؟ استغراق است؟

آن کسی که تکفیر می‌کند آن را چه «ال» می‌گیرد؟! چون نفی است «ال» استغراق می‌شود. یعنی «لایعلم کل واحد واحد من الغیوب الا الله». نفی به استغراق می‌خورد و به‌معنای هیچ می‌شود. «لایعلم غیبا واحدا من الغیوب الا الله». به این صورت معنا می‌کند و می‌گوید هر کسی بگوید که غیر از خدا غیب می‌داند، کافر است. چون «لایعلم واحدا من الغیوب الا الله».

اما سؤال این است که آیا «ال»، «ال» استغراق است یا نه؟ اگر شواهدی که عرض کردم، دلالت داشته باشد در کنار استثنائی که در خود آیه آمده است: «**الا من ارتضی من رسول**» و «**لکن یجتبی من رسله من یشاء**»، وقتی انسان این‌ها را در نظر می گیرد می‌بیند که «ال» استغراق در سیاق نفی نمی‌تواند باشد. اگر هم باشد به وجهی است که عرض می‌کنم.

حصر در آیه شریفه: اضافی

یکی از واضحات مطالبی که در لسان عرب پر است و در کتب ادبیات هم گفته اند، حصر اضافی است. چه کسی است که قرآن را دست بگیرد و بعد یک حصر ببیند و بعد بگوید هر کسی که این حصر را قبول ندارد کافر است؟! مگر شما حصر اضافی نخوانده‌اید؟! حصر اضافی یعنی کلام، ناظر به یک حوزه‌ای است که نسبت به آن حصر صورت می‌گیرد.

احتمالات در «الغیب»

خب احتمالاتی که در «ال» است را عرض می‌کنم. همه آن‌ها را هم اگر بررسی کنیم، می‌بینیم هیچکدام از آن‌ها موجب کفر نیست.

۱. «ال» عهد

احتمال اول این است که «ال» عهد باشد. «الغیب»، ال عهدی برای غیب خاصی است. از کجا می‌گویید غیب خاص است؟ چه «ال» عهدی است؟ خب باید آیه را نگاه کرد.

الغیب=القیامه

آیه شریفه در سوره مبارکه نمل است. «**قُلْ لا يَعْلَمُ مَنْ في السَّماواتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلاَّ اللَّهُ وَما يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ**[1]»، «**و ما یشعرون ایان یبعثون**» ذیل آیه می‌فرماید غیب این است که چه زمانی مبعوث می‌شوند. خب ذیل این آیه تفسیرها را ببینید. می‌گویند این آیه در جواب کسانی بود که محضر پیامبر خدا اصرار می‌کردند که ایشان بگویند قیامت چه زمانی است. اتّفاقاً در بین یهود و اهل کتاب یکی از علائم حقانیت نبوت همین بود که می‌گفتند به کسی که مدعی وحی و پیامبری است، اصرار کنید تا بگوید قیامت چه زمانی است. اگر جواب داد

بدانید که پیامبر نیست[2]. از چیزهای معروف در تفسیر است. مکرر هم می‌آمدند و اصرار می‌کردند که ای رسول الله قیامت چه زمانی است؟

شاهد: آیه ۱۸۷ سوره اعراف

خب شاهدش چیست؟ در سوره مبارکه اعراف، چقدر زیبا ! به وزان هم هستند. آیه مبارکه ۱۸۷، «**يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْساها قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ رَبِّي لا يُجَلِّيها لِوَقْتِها إِلاَّ هُوَ ثَقُلَتْ في السَّماواتِ وَالْأَرْضِ لا تَأْتيكُمْ إِلاَّ بَغْتَةً يَسْئَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْها قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ اللَّهِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ**[3]»، این آیه به‌وضوح فرمود «**يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ**». دنباله اش چه می‌فرماید؟ «**قُلْ لا أَمْلِكُ لِنَفْسي نَفْعاً وَ لا ضَرًّا إِلاَّ ما شاءَ اللَّهُ وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَ ما مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلاَّ نَذيرٌ وَ بَشيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ**». آیه شریفه به‌وضوح می‌فرماید: «**لو کنت اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر**»؛ اگر غیب می‌دانستم خیرات را به خودم جلب می‌کردم.

خب منظور از «الغیب» چیست؟ محتملاتی است. یکی از آن‌ها «ال» عهد است. چرا؟ چون در آیه قبلی می‌فرماید «**يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ.. لا يُجَلِّيها لِوَقْتِها إِلاَّ هُوَ**». پس در «الغیب» یک احتمال است.

من می‌خواهم همه محتملات را عرض کنم تا ببینیم با این احتمالات نمی‌شود که تکفیر کنیم. یکی از احتمالات، «ال» عهد است. «**لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ**»، «الغیب» یعنی «الساعه». عهد است. عهد برای خصوص علم غیبی که علم به قیامت است. کما این‌که در آیه سوره مبارکه نمل که شاهد آوردیم همین بود. «**وَ ما يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ**». پس «لایعلم من فی السماوات و الارض الغیب الا الله». «الغیب» یعنی «الساعه»، یعنی «یوم القیامه». همانی که اهل کتاب آن را به‌عنوان محکی برای نبوت می‌پرسیدند تا ببینند که آیا حضرت جواب می‌دهند یا نه. وقتی هم حضرت می‌فرمودند «**لا يُجَلِّيها لِوَقْتِها إِلاَّ هُوَ**»، دلیل بر حقانیت و نبوت صادقه حضرت بود. خب این یک وجه است. جمع این با آیات دیگر این است که «ال» را «ال» عهد بگیریم. این یک احتمال است.

این آیه شریفه نظرتان باشد تا ببینیم «ال» در «الغیب» می‌تواند چند معنا داشته باشد و این حصر، حصر اضافی است یا حقیقی؟ ان شاالله اگر زنده بودیم فردا شب ادامه می‌دهیم. ان شاالله خدای متعال بر توفیقات همه شما بیافزاید. در دنیا و آخرت دستمان را از دامان امیرالمؤمنین و

والد طیبین و طاهرین ایشان کوتاه نفرمایید.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] النمل ۶۵

[2] و أما قوله يسئلونك عن الساعة أيان مرساها فإن قريشا بعثت العاص بن وائل السهمي و النضر بن حارث بن كلدة و عتبة بن أبي معيط إلى نجران ليتعلموا من علماء اليهود مسائل- و يسألوا بها رسول الله ص، و كان فيها سلوا محمدا متى تقوم الساعة فإن ادعى علم ذلك فهو كاذب، فإن قيام الساعة لم يطلع الله عليه ملكا مقربا- و لا نبيا مرسلا- فلما سألوا رسول الله ص متى تقوم الساعة أنزل الله تعالى يسئلونك عن الساعة أيان مرساها- قل إنما علمها عند ربي- لا يجليها لوقتها إلا هو ثقلت في السماوات و الأرض لا تأتيكم إلا بغتة- يسئلونك كأنك حفي عنها أي جاهل بها قل لهم إنما علمها عند الله- و لكن أكثر الناس لا يعلمون و قوله و لو كنت أعلم الغيب- لاستكثرت من الخير و ما مسني السوء قال كنت أختار لنفسي الصحة و السلامة.(تفسير القمي ؛ ج1 ؛ ص249-۲۵۰)

قال علي بن إبراهيم فحدثني أبي عن ابن أبي عمير عن أبي بصير عن أبي عبد الله ع قال كان سبب نزولها يعني سورة الكهف أن قريشا بعثوا ثلاثة نفر إلى نجران، النضر بن الحارث بن كلدة و عقبة بن أبي معيط و العاص بن وائل السهمي ليتعلموا من اليهود و النصارى مسائل- يسألونها رسول الله ص، فخرجوا إلى نجران إلى علماء اليهود فسألوهم فقالوا: سلوه عن ثلاث مسائل- فإن أجابكم فيها على ما عندنا فهو صادق- ثم سلوه عن مسألة واحدة- فإن ادعى علمها فهو كاذب- قالوا: سلوه عن فتية كانوا في الزمن الأول فخرجوا و غابوا و ناموا- و قالوا: سلوه عن هذه الجبال ما كان قصتها و ما كان أمرها و أي شيء كان معها من غيرها و أي شيء كان عددها و كم كان عددهم و ما كان قصتهم و كم بقوا في نومهم حتى انتبهوا و سلوه عن موسى حين أمره الله أن يتبع العالم- و يتعلم منه من هو و كيف تبعه و ما كان قصته و سلوه عن طائف طاف من مغرب الشمس و مطلعها- حتى بلغ سد يأجوج و مأجوج من هو و كيف كان قصته ثم أملوا عليهم أخبار هذه الثلاث مسائل- و قالوا لهم إن أجابكم بما قد أملى عليكم فهو صادق- و إن أخبركم بخلاف ذلك فلا تصدقوه- قالوا: فما المسألة الرابعة قال: سلوه متى تقوم الساعة فإن ادعى علمها فهو كاذب- فإن قيام الساعة لا يعلمها إلا الله تبارك و تعالى.(تفسير القمي ؛ ج2 ؛ ص31-۳۲)

[3] الاعراف ۱۸۷

بازبینی #3
ایجاد شده 10 ژوئیه 2024 15:48:37 توسط ... .
به روزرسانی شده 13 ژوئیه 2024 11:56:06 توسط ... .